

مبارزه ایدئولوژیک

ضامن وحدت جنبش کمونیستی

اولی امسال تا اواخر تابستان این بوده که آیا بدون طرح و حل مسائل ایدئولوژیک سیاسی مطروحه در سازمان برای تسوده هواداران جنبش کمونیستی ایران و کارفعال توضیحی بیامون مواضع سازمان میتوان درپروسه انقلاب شرکت فعال داشت یاخیر؟ ضمنا با اینکه پیش از مبارزات ایدئولوژیک درون تشکیلات که در فاصله اواخر سال ۵۶ و اوایل سال ۵۷ صورت گرفت ، اهمیت و ضرورت رابطه گیری با جنبش

طبقه کارگر و اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک میان کارگران - بمشابه وظایفی همیشگی و دائمی - در تفکک رفقا لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر شکل گرفته ، بدائیات رسده و درک شده بود . با اینهمه سازمان آشکارا مورد ایمن اتهام و انتقاد قرار گرفته بوده که در حرف ضرورت کار تبلیغی ترویجی و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه و برقراری و گسترش بنیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر را می پذیرد ولی در عمل نخواهد باضربه نظامی ، همه کارها را فیصله دهد . این دو افتقاد بر سازمان طی ششماه گذشته بیشترین فشارهای ایدئولوژیک را وارد آورد . و واقعا هم بصورت عاملی منفی در جریان رشد و گسترش سازمان عمل کرده اما سازمان **بسه اتهام بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و بی توجهی عملی به رفتن میان کارگران و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه چگونه پاسخ گفت ؟** در درون سازمان پس از دفع رد گیریها و تعقیب های پلیسی و ضربات اردیبهشت ماه ۵۷ سازماندهی نیروها از اواخر تیر مشخصا این مسئله مطرح بود که بیشترین نیرو به انجام چه وظایفهای باید اختصاص یابد ؟

- ۱- بسیج تشکیلات برای پی گیری مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف ناگذشته و کار فعال روی توضیح مواضع جدید با نیروهای هوادار و سمت دادن ذهن نیروها به اراگه هایک تحلیل اصولی از خط حرکت گذشته .
- ۲- بسیج گادرها و امکانات هواداران برای پیشبرد کار میان طبقه کارگر به منظور گسترش پیوندهای تشکیلاتی و ارتقا سطح آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر و حرکت بسوی تاسیس حزب .

دیگر طوفان قیام آهسته آهسته از نفس افتاده است ، سیرتند و خروشان رویدادها که در شش ماهه گذشته در بیایی از حماسه برهم انباشت ، بگوشش آنان که دزدانه بسوی قدرت می خزند ، جای خود را به سرآرام و مودیانه بازگشتی تاحد لزوم ، به گذشته داده است . زیرا قیام حماسی توده های خلق انقلاب را قهر سنگها از خواست میوه چینان انقلاب بیشتر رانده است .

* * *

امروز باید اعلام کنیم سازمان ما به مثابه مشکل گرفته ترین و رشد یافته ترین ارگان ، بین تمام جریانهای مارکسیست لنینیست ایران از تابستان گذشته تا امروز زیر شدیدترین فشارها چه از درون و چه از بیرون قرار داشته است . سازمان در این شش ماه بحرانی ترین دوران حیات ایدئولوژیک سیاسی خود را چه در رابطه با شرایط مادی محیط خویش و چه در رابطه با مسائلی که بیامون وظایف عاجل سازمان در بین رفقا مطرح بوده است ، پشت سر نهاد . سیرا اعتلائی جنبش توده ای در ایام غول آسا روز بروز و لحظه به لحظه شدت مییافت و حوادث چنان تند و طوفانزا تصمیمات را کهنه میکرد که غالباً خبره ترین و هوشیارترین نیروها نیز فرسوده ، عقب ماندگی و بیهودگی نقش خویش را نظاره گر بودند . موقعیت انقلابی درست در کمربت روزهای فرامرسندگیه یک بحران ایدئولوژیک سیاسی نسبت به مواضع گذشته در درون سازمان در حال شکوفائی و شکل گیری بود . موقعیت انقلابی در شرایطی فراهم شده بزرگترین و اساسی ترین تحولات در ساخت فکری و جهت گیریهای ایدئولوژیک عناصر هوادار سازمان در شرف شکل گیری بود . مراجسه بسیار گسترده و بی چون و چورا به مارکسیسم - لنینیسم و رشد شرایط عینی تکانها و طوفانهای تکی سازنده ای در ذهن آگاهترین و صادقترین نیروهای هوادار سازمان پدید آورده بود . مسائل دیگر به برخی خرده گیریهای تاکتیکی از گذشته محدود نمیشد ، بعد و عمق و اهمیت مسائل بیشتر از آن بود که بایستی توجهی به آنها به حلشان کمربست . مضمون بحث های ایدئولوژیک درون سازمان روی وظایف میرم و برنامه ها از

۳- بسیج همه کادرها و امکانات هواداران و بیکار گیری همه اشکال مبارزاتی برای شرکت هرچه فعالتر در جنبش روزه اعتلا، یوده‌ای و بدست آوردن نقش بیشتر و موثرتر در آن .

افزایش تحرک سیاسی سازمان و بسیج و به خدمت گرفتن همه نیروهای سازمان برای برخورد به موقع و فعال با مسائل مبارزه و انقلاب .

پاسخ سازمان در برابر هر یک از گرایش‌ها چه بود؟ سازمان بر آن شد که بسیج همه نیروها در یکپارچه‌سازی قیام برای برافراشتن پرچم مبارزه ایدئولوژیک بمنظور تعیین تکلیف با گذشته و نقد جامع آثار منتشره از طرف سازمان در سالهای قبل که لزوماً می‌بایست برای تصفیه و پاکسازی پیروان های غیرمارکسیستی و غیرپرولتری دوتئوری و پراتیک سازمان صورت میگرفت یک خطای فاحش است .

این یعنی رها کردن کامل مردم ، یعنی تقلیل نقش هواداران طبقه کارگر تا حد صفر در جنبش و واگذار کردن همه امور به خرده بورژوازی . ما منتقد بودیم کسی که زیر پرچم کلوله ها ، اوچ اعتصابات توده ای و درگیریهای خیابانی یا بحبوحه وقوع و گسترش اشکال مبارزاتی و خلاصه بطن قیام را جای مناسب و فرصت مناسبی برای طرح انحرافات گذشته و تحلیل آنها تشخیص میدهد ، روشن فکر خود بینی است که امر خودش را ، مسائل ذهنش را مقدم بر امر انقلاب و توده ها میدانند . او میل دارد به مردم بگوید چون دچار تناقضات ایدئولوژیک شده است ، مناسبانه فعلاً نمیتواند برای آنها کاری بکند و میل دارد مردم را در زیر پرچمها و کلوله ها رها کند و در خانه اش به درازگوشی بنشیند . برخی از این دوستان در زندان و در خارج به علت عدم امکان درگیری جدی با مسائل فوری قیام توده ای و پروسه شدن آن ، عملاً بخش اعظم یا بهتر بگوئیم تمام انرژی خود را صرف طرح و حل مسائل نظری مربوط به گذشته سازمان ساختند و روزی هم که فشار خلق درهای زندان را گشود و زنجیر از دست و پای ایشان گسست ، شادگام و شادمانه بسوی سازمان آمدند و ما را دعوت به تعمق و پیگیری در مسائل ایدئولوژیک برای رفع خطاهای گذشته کردند . جالب است بدانیم معدودی از دوستان رها شده از قید اسارت در ماههای اخیر حتی در روزهای قیام هم بی‌گیری در پاسخ گویی نسبت به گذشته را محتوی اصلی حرکت و وظیفه مهم سازمان میدانستند و مدعی بودند سازمان بدون پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک فعال ، و قبل از آنکه نظرات جدید خویش در سطح جنبش ، درست نیست که حرکت کند یا در قیام شرکت کند و برخی از آنان ، که از قضا در میان این فقر فلاکت بار کادر سیاسی پخته ، نیروی کمی هم به حساب نمی‌آمدند ، خون سردانه در خانه هایشان بسه درازگوشیهای عالمانه نشستند و روزهای قیام را در این اندیشه پشت سر گذاشتند که معبود و بیژن سازمان در تئوری

و پراتیک گذشته خویش مارکسیست - لنینیستهای واقعی بودند ، اپورتونیست بودند یا ایدئالیست ؟ سازمان و در واقع تمام رفقای تشکیلات به نحو بسیار روشنی در پس چهره این پیشنهادها ، مایه های جا افتاده و شکل گرفته گرایشهای روشنفکرانه غیرمنکی بر پراتیک مبارزاتی و جلوه آشکاری از جدائی از مبارزات توده ها و فاکت مسلمی از عدم درک موقعیتها و وظایف لحظه ای میدید . مسئله بر سر این نیست که آیا پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک امر درست یا نادرست است ، بحث بر سر محتوای سخنان آن دوستان هم نیست ، بحث بر سر این است که این دوستان امر تصحیح فکر و پاک سازی ایدئولوژیک سازمان را امری جدا از پارامتر زمان و وظایف عاجل و سطح رجعت مبارزات توده ها تلقی میکردند و ساحات رشد هم حتی لحظه ای هم گوشه ایمان را در دوران قیام در اختیار این طرز تفکر قرار ندادیم . به اعتقاد ما ضمون اصلی مبارزه ایدئولوژیک در پروسه تمام همچنان که سازمان و اکثریت سطلق رفقای رها شده از زندان درک کرده و بد آن عمل می‌کردند ، دقیقاً می‌بایست این میبود که هر نوع منانه یا گرایش را که شرکت در قیام رهمپائی در مبارزات توده ها را عملاً مانعاً از ماکول مدد رشته شروط و مقدماتی میکرد در سر او نشاند و تا بورد کند و همه نیروهای هوادار طبقه کارگر را به شرکت هرچه سازمان یافته مستر و فعالتر در قیام دعوت نماید . ما خود نیز چنین کردیم . این ادعا که " گذشته برایم روشن نیست پس نمیتوانم در قیام شرکت کنم " نشانه بر سرورد کاملاً ذهنی با مسائل و مقطع اوج گنجی و سردرگمی یک روشنفکر برجسته از قریه است . قاطعیت سازمان در گوش فرا دادن و تسلیم شدن به این حرفها و اتمام آورنده اسب هیچ عنصر مادقی نیست که امروز در مقایسه آنجکه که سازمان در شش ماه گذشته پیش برد و آنچه که دوستان سردرگم ما همواره توصیه میکردند بترانسند پراتیک و مواضع ما را اشتباه و احزاب . و نظر آنها را صحیح و برحق تشخیصی دهد . ما فکر میکنیم امروز باید تشخیصیم ما از موضوع وظایف ما در پروسه قیام برای همه آنکه تضاد نشان تابع گرایشهای تنگ نظرانه خرده بورژوازی و پیش داوریهای مفرضانه نیست ، دیگر مساله ای حل شده باشد . اما در مورد نظر دیگر که میگفت به میان کارگران برویم و به کار سیاسی تشکیلاتی درون طبقه بپردازیم و آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر را ارتقاء دهیم تا بین سازمان مارکسیست - لنینیست و طبقه کارگر پیوند سیاسی تشکیلاتی بوجود آوریم تا حذب طبقه کارگر را بنیان نهیم ، فعل از هر چیز بیگوئیم که درستی وجه مجرد این نظر از حدود یکسال پیش در سطح سازمان پذیرفته شده و لااقل از شهریور ماه ۵۷ بعد از شکل تئوریزه شده و مدون در آمده و انتشار یافته و بطور مشخص و در عمل بکار گرفته شده است . سازمان تا مسی حزب طبقه کارگر را و طبقه اساسی و مرحله ای همه نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی دانسته و عدول از آن را مخرج شدن در گرداب خرده -

کاری و تسلیم طبقه کارگر به دنیاله روی او خرد بورژوازی -
تلقی کرده است . بحث بر سراسر نسبت که آیا کوشش در جهت
تشکیل صف مسهل و متشکل طبقه کارگر باید تئوریک طبقه
کارگر را وظیفه اساسی و مرحله ای میدانیم یا نه؟ بحث مایر
سرایین است که آیا حاضریم شیوه ها و تاکتیکهای واکه برای
کار سیاسی تشکلاتی مکار میبریم با شرایط مادی و بویژه بسا
پروسه قیام پیوند رژیم یا خیر؟ آیا حاضریم هر تئوری مجرد
را با شرایط مشخص موجود ، بالحظه ها و امکانات ، با سطح

مبارزاتی توده ها و حالات و کیفیات حاکم بر مبارزات آنها ،
با همه تعادلهای موجود پیوند رژیم یا خیر؟ در اینجا دو طرز
تلقی کاملا متفاوت از مسئله وجود دارد . یکی که میگوید
خط فاصل کاملا روشن و مشخصی بین شرایطی که قیام در
حال وقوع است و شرایطی که چنین نیست ترسیم کند و بر
اساس این تفاوت و باتوجه به این تفاوت وظایف عاجل
و مبرم جنبش کمونیستی ایران را توضیح دهد . و دیگری
با توجه به کجانبه و مرحله هر دو تکامل جنبش کمونیستی
ایران (سطح تکامل عامل ذهنی انقلاب) میگوید وظایف
عاجل مارکسیست - لنینیستها را جدا از شرایط و جدا از قیام
مشخص سازد . درین جا هم ما همچون طرفداران برافراشتن
پرچم مبارزات ایدئولوژیک برای برخورد با گذشته ، شاهد
جریانهایی بودیم که وظایف را جدا از زمان و جدا از لحظه ها و
سطح مبارزاتی توده ها و تعادلهای موجود ارزیابی میکردند .
اینان میگفتند فدائیان کار سیاسی تشکلاتی را تنها در حرف
می پذیرند نه در عمل . اگر معتقد به کار سیاسی - تشکلاتی
میان طبقه هستی پدید رنگ باید به میان طبقه کارگر برود
و به اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک به کار تبلیغی و
ترویجی میان طبقه کارگر مشغول شوید . ما میگوئیم این حرف
کاملادرست است ولی مبرسیم در سال ۵۶ هم همین وظایف

پیش روی شما بوده است ؟ سال ۵۵ هم همین بوده است ؟
آنها چه پاسخ مثبت دهند چه منفی ، تمام شواهد نشان
میدهد که عمل آنها بدین سوال پاسخ مثبت داده است .
ما میگوئیم امر تشکیل صف متشکل و مستقل طبقه کارگر ، در
شرایطی که قیام در حال وقوع است از کانال کار تبلیغی
ترویجی و اشکالی سندیکائی مبارزه نمیکند . در چنین شرایطی
مرکز ثقل تربیت و تشکل طبقه کارگر شرکت در قیام است .
مضحک است که مادر برابر هر نقل قول از لنین همچون بسز
اخوس فقط سرنگان دهیم و مدیحه سرایش کنیم . اما واقعا
ببینیم که یک روزانه کادرها ایمان در هر آن و هر لحظه عملا
بیشتر به وظایف دائمی و همیشگی خود ، کار ترویجی
تبلیغی میان طبقه برداریم یا در حد امکانات در قیام شرکت
کردیم ؟ اما پیش از هر چیز به بسیج افکار ، به بسیج سیاسی
توده ها و تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه بر علیه رژیم شاه و ارتش
پردازیم و با آن زمان لزوم تشکیل ستدیکام و مبارزه در راه
احقاق حقوق صنفی یا صنفی - سیاسی کارگران را سرلوحه

پراتیک مبارزاتی خود قراردادده بودیم ؟ آیا بیشتر به کار
تشکلاتی درون کارخانه ها و سمپات گیری و آموزش دانش
سوسیالیستی به آنان مشغول بوده ایم یا میدان مبارزه را
در سطح شهر ، در خیابانها ، در باریکادها چسبند بودیم ؟
کسیکه واقعا میخواست لنینی فکر و عمل کند میبایست به این
جملات او توجه بیشتری میکرد و جوهر آنرا در مییافت ؟
" کارهای عادی روزمره و جاری کلیه سازمانها و

گروههای حزب ما یعنی کار ترویج و تبلیغ تشکلات تماما
متوجه تحکیم و توسعه روابط پائوده ها گردیده است ، اینکار
همواره ضروری است و ولی در لحظه انقلاب کمتر از هر موقع
دیگر میتوان آنرا کافی دانست . در این لحظه طبقه کارگر را
بطور غریزی شور قیام آشکار انقلابی فرامیگرد و ما باید
بتوانیم وظایف این قیام را صحیحا معین نمائیم تا بعدا
موجبات آشتائی با این وظایف و شیوه درک آنها را در مقیاس
حتی المقدور وسیعتر فراهم سازیم . نباید فراموش کرد که
اکنون در پس پرده بدبینی متداول نسبت به رابطه ما با
توده ها چه بسا ایدد های بورژوازی در خصوص نقش پر لئاریا
در انقلاب نهفته است . یقین است که ما هنوز باید برای
تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار بسیار کار کنیم . ولی
اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی
این تربیت و تشکل در کجا باید قرار گیرد ؟ در اتحادیه ها
و جمعتهای علمی یا در قیام مسلحانه و در کارهای جدی ارتش
انقلابی و حکومت انقلابی ؟ چه در این وجه در دیگری ، طبقه
کسارگر مشیت و متشکل میگردد . هم این وهم آن دیگری

او چند سطر پائینتر چنین توضیح میدهد :
" نمایندگان آگاه بورژوازی بخوبی ایمن
موضوع را درک میکنند و به همین جهت آسوا با ژداتیسه
نظریات آگیمونی یعنی اکونومیسم در سوسیال دموکراسی را
که در شرایط کنونی برای اتحادیه ها و جمعتهای علمی اهمیت
درجه اول را قائل است می ستاید " .

ما به خواننده پیشنهاد میکنیم این رهنمود و اقتضا
پسراولنین را بیش از چند بار بخواند و درباره آن بیش از
چند لحظه بیستیشد ، تا تفاوت تاکتیکهای مورد عمل فدائیان
را با تاکتیکهای مدعیان هواداری از منافع طبقه کارگر خوب
بفهمد . جمع بندی کیفیت فعالیت چند ماهه اخیر سازمان
یعنی تاکیدش روی شرکت در قیام و سهمی که به کار تبلیغی
ترویجی درون طبقه اختصاص داده بود ، مقایسه و بررسی
نقش نسبی هر یک از جریانهای مارکسیست در شش ماه پیش
و امروز ، مقایسه توان و اهمیت و موقع هر یک در جنبش کمونیستی

از پیش گفتار دو تاکتیک سوسیال دموکراسی
(تاکید مبارات ازماست)

ایران و سمشان در انقلاب تیز قاطعترین ملاک کشف و فهم حفا نیت پیرانیک مورد عمل سازمان را ارائه میدهد. کافی است شما تعادل نیرو و سهم هریک از جریانهای مارکسیست را در سطح جنبش کمونیستی ایران نسبت به یکدیگر در حوالی نیمه شهریور ماه بخاطر آورید و آنرا تا تعادلیکه امروز بوجود آمده است مقایسه کنید. این قیاس و این تغییرات که در نظریه‌ی شاید هم باور نکردنی بیاید به اعتقاد ما محصول پیوندیست که سازمان موفق شد بین تئوری و پراتیک، بین وظایف اساسی و لحظه‌های گذرا برقرار سازد. سازمان واقعا با جانش تازه به تلاش برخاست، تا بتواند در حد امکان، عقب ماندگی خویش را از شرایط عینی جبران کند. بده طبقه کارگر و توده هائودیک شود. این امر - رابطه گیری با طبقه کارگر و توده ها - عمدتا بیاید از طریق بسیج هر چه فعالتر همه تشکلات و هواداران برای شرکت فعالتر و پیر تحرکتر در انقلاب صورت گیرد. سازمان نیز چنین کرد. چرا که این بار پیوند با توده ها عمدتا از کمال شرکت در قیام میگذاشت و نه حزبی جز آن. برای اینکه باز هم بیشتر درستی خط حرکتی سازمان را در پروسه انقلاب دمکراتیک جاری کردیم سهم نیروهای هوادار طبقه کارگر در جنبش خلق را در همان روزهای اواسط شهریور، مثلا در مقطع راهپیمایی عید فطر، بیاد آوریم و آنرا با امروز مقایسه کنیم به وضوح میبینیم تعادل نیروها نسبت به گذشته به سود هواداران طبقه کارگر تغییر کرده است.

دگماتیستهای ما، همراه همه مارکسیستهای کتابسی یعنی روشنفکرانی که تفکرشان جدا از زمان و لحظه ها وجودا از وضعیت موجود جنبش توده ای شکل میگیرد، آنان که قادر نیستند بین آنچه هم اکنون در ذهنشان میجوشد و آنچه هم اکنون در خیابان میگردد، رابطه شخصی برقرار سازند هر قدر هم که شخصیتهای برجسته و متفکرین بزرگی باشند، دست کم به درد انقلاب نخواهند خورد. ما روی درستی و نادرستی مشتکی ایده های مجرد که خودشان برای خودشان همیشه میتوانند درست باشند بحث نمیکنیم. وضحت هر ایده را باید در رابطه با اوضاع مشخص یعنی موقعیت زمانی و مکانی مشخص بررسی کرد. ما معیار "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" را روزی چند بار تکرار میکنیم. اما لحنی بیندیشیم در ذهن ما مفهوم تحلیل مشخص از اوضاع مشخص تا چه حد از مفهوم تحلیل مشخص از اوضاع کلی متفاوت بوده است. فرسنگها فاصله بین تئوری و پراتیک، بین آنچه در ذهن میگردد و آنچه در عین جریان دارد بخوبی نشان میدهد که چرا همیشه بجای تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تحلیلی مشخص از اوضاع بطور کلی ارائه شده است. اوضاعی که در اغلب موارد درهای عامل زمان در آنها آن کمتر مشهود بود است.

آنها که در شش ماه گذشته فدائیان را متهم میکردند که در حرف، کار سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و تروسیج آگاهی طبقاتی را می پذیرد ولی در عمل به این کار محسود

کافی بهانه میدهند و اتفاقا از درک این حقیقت عاجز بودند که در پروسه قیام، تحکیم پیوند با طبقه کارگر، چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه تشکیلاتی، نه صرفا "از طریق کار صنفی - سیاسی درون طبقه کارگر، نه از طریق تماس فردی و مستقیم بسایک دوسپات کارگر، بلکه عمدتا از طریق شرکت هر چه وسیعتر و هر چه فعالتر در انقلاب صورت خواهد گرفت و چنانکه دیدیم چنین نباشد.

براستی که واقعتا یکبار دیگر نبوغ آموزگار کبیسر پرولتاریا را به اثبات رسانید. آری در شش ماه گذشته مرکز ثقل تشکل و تربیت پرولتاریا قیام بود. دوستاتی که چنین اتهامی به ما میزدند میتوانند پیش و جدان خویشی به تفاوت بنشینند و ببینند که آیا اعتلا، انقلابی و فشار شرایط عینی و تبدیل آن به قیام مسلحانه عملا هیچ وظیفه عینی را جز تبلیغ و ترویج سیاسی درون طبقه پیش روی آنهاست یا خیر؟ آنها برای جنبش کمونیستی ایران در دو سال پیش همان وظایفی را درست تلقی میکردند که برای یکسال پیش، کسه برای شش ماه پیش، که برای سه ماه پیش که برای امروز، جالب است که جماعت "بیکار در راه آزادی طبقه کارگر" که سبیل چنین تفکری است، روز ۲۱ بهمن ماه به نوشتن شعار "پیش بسوی پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر" سرگرم بودند و در لحظه قیام هنوز هم با تحصن در کارخانهها سر سخنان نامز منافع صنفی طبقه کارگر در برابر کارفرمایان و دولت صحبت میکردند. بگذریم که بالاخره کارگران بند این پیوند سیاسی - تشکیلاتی را گسستند و خود به قیام پیوستند. لازم به تذکر است که این دوستان چندی قبل از آن در یک اعلامیه شعار "پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح خلق" را مطرح ساخته از مردم خواسته بودند دست به مبارزه مسلحانه بزنند. بالاخره معلوم نشد نقش خود این دوستان در این میان چه بود و مردم به دنبال توصیه ایشان چند هسته مسلح خلق تشکیل دادند؟ در هر حال، حقایق معینی نشان میدهد که در پروسه تکوین قیام این دوستان خوف هسته های مسلح خلق و مبارزه مسلحانه را واقعا در هواها کرده و در کارخانه ها فقط به تشجیع کارگران به احقاق حقوق حقه شان از کارفرما - یان و دولت مشغول شده بودند. آنها نه آمادگی یا عدم آمادگی شرایط عینی را در شکل انجام وظایف خویش به حساب می آورند، نه تفاوت بین شرایطی را که قیام هسته بسا شرایطی را که قیام نیست، می فهمند.

تناقض اساسی ای که ذهن جامد دگماتیستها و مارکسیستهای کنایی ما زحل آن قاصر بود است که در پروسه قیام اخیر تکامل شرط عینی بسی پیشرفته تر از دسامبر ۱۹۰۵ روسیه عمل کرد، حال آنکه تکامل شرط ذهنی (سازمان انقلابی و تئوری انقلابی) هموز در محلی تجیل از ۱۸۹۷ روسیه لنگ میزند. شرایطی که مادرگان بسرمیبریم از لحاظ ذهنی چیزی عقب مانده تر از روزهای تدوین مقاله "وظایف سوسیال دمکراتهای روس" و از لحاظ عینی بسیار قرا تر از روزهای قیام

مسکوب بود، بدنیمت در پامان این قسمت به استدلال محرهای که جوه تاکتیکی و استراتژیک پیروزی را در هم می آمیزد و عدم لزوم شرکت در مقام را از درون آن سرور میکند اشاره کنیم این استدلال در نهایت از طریق توسل به این حقیقت که بدون شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر در انقلاب فطاطمفه کارگر به دنبال روی از خرده بورژوازی و بورژوازی کشیده خواهد شد و در جهت منافع آن حرکت خواهد کرد، نتیجه میگیرد که پس چون طبقه کارگر صفت متشکل و مستقل خاص خود را ندارد و شرکت او منتج به دنباله روی خواهد شد، تاسیس صفت مستقل طبقه کارگر، تاسیس حزب، مقدم بر شرکت در انقلاب است.

آنها مسکوبیند ما نباید بدون صفت مستقل در انقلاب شرکت کنیم و اتمام که مسخره است. ببینید چگونه این حقیقت که پیروزی منظور پیروزی انقلاب دمکراتیک خلق است - بدون صفت مستقل طبقه کارگر امکان پذیر نیست، به ود ضرورت شرکت ما در انقلاب تبدیل شده است. گویا صفت مستقل طبقه کارگر از طریق عدم شرکت ما در انقلاب ایجاد میشود. یا با عدم شرکت ما - که اصلا مفهوم نیست این "ما" کیست - در انقلاب، طبقه کارگر دنباله روی از بورژوازی کشیده نخواهد شد. "هرکس یک جوعقل در سر داشته باشد" خوب میفهمد که حزب محصول مبارزه است. خوب میفهمد که ما از همان یک سازمان مارکسیست - لقب نیست (درست بدهمان اندازه به صفت مستقل و سبه حزب ضیفه کارگر نزدیک می شویم که در مبارزات طبقه کارگر، شرکت کرده ایم مبارزاتی که مرکز ثقل آن در دو ماه گذشته

پیروسه قیام مسلحانه بوده است. دیگر طوفان فام آهسته، آهسته از نفس افتاد است. شرایط جدید، انبوهی از وظایف معوق مانده در زمینه هائی ایدئولوژیک و کوهی از کارهای آتی را در زمینه تربیت و تشکیل طبقه کارگر پیش روی ما قرار داده است - بدون ریشه ای ترین و اصولی ترین انتقادات از تمام تئوری و پراتیک خویش، بدون پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک بی گیر و دائمی برای زدودن هرگونه پیرایه غیر مارکسیستی از تفکر خویش هرگز نخواهیم توانست امروزه را در جنبش کمونیستی ایران به پیش برانیم. و بدون سمت دادن تمام تاکتیکها، تمام اشکال مبارزاتی و سازمانی برای کار تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی میان توده ها پیوسته طبقه کارگر هرگز نخواهیم توانست به پیوند سیاسی و تشکیلاتی با طبقه کارگر دست یابیم و بدون همه اینها هرگز نخواهیم توانست وظیفه اساسی مرحله ای مان، یعنی امر ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را به فرجام رسانیم.

برافراشته با دیرچم مبارزات ایدئولوژیک
 گسترده با دیوشد سیاسی - تشکیلاتی با
 "طبقه کارگر"
 "پیش سوی ایجاد حزب طراز نوین"
 "طبقه کارگر"
 "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"
 ۱۳۵۷/۱۲/۱۷

www.iran-archive.com